

# شناسایی ابعاد حکمرانی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

محمد مهدی نژادنوری، خلیل نوروزی، محمدحسین کاظمی شوره

## چکیده

توسعه به عنوان مفهومی کلیدی بعد از جنگ جهانی دوم و از دهه ۱۹۶۰ به بعد مطرح شد. از آن زمان به بعد برنامه‌ریزی‌ها، فرآیندها و روش‌ها چه در سطح خرد و چه در کلان در هر کشوری با هدف رسیدن به توسعه تنظیم می‌شود. در این ارتباط رویکردها و الگوهای متعددی توسط نظریه‌پردازان علوم اجتماعی مطرح شده است. اشکال اساسی رویکردهای برآمده از گفتمان توسعه، ابتدای آن‌ها بر نفسانیت و دوری از معنویت است. این پژوهش با هدف شناسایی مهمترین عوامل حکمرانی بر مبنای فروض اسلامی- ایرانی از جمله ترجیح پیشرفت بر توسعه در نظام آموزش و پرورش کشور انجام شده است. به همین منظور با استفاده از روشگان داده‌بنیاد به گردآوری، تحلیل و تبیین عوامل موثر جهت بهبود الگوی حکمرانی در بدنه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. نتایج پژوهش نشان داد که در چارچوب مفروضات دینی، ۱- حرکت به سمت نظام انتخاباتی در تعیین مسئولین اصلی آموزش و پرورش با حفظ شان نظارت استصوابی شورای عالی آموزش و پرورش، ۲- تقویت رابطه دوسویه خانه و مدرسه با محوریت خبرگان ذی‌صلاح، ۳- حاکمیت کامل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به عنوان تضمین کننده جهت گیری های اساسی و سیاستی آموزش و پرورش کشور، ۴- تدوین کتب درسی مطابق با الگوی اسلامی- ایرانی، ۵- حرکت به سمت تحقق دانشگاه فرهنگیان قوی، ۶- ارتقای مستمر نیروی انسانی دانشی آموزش و پرورش، ۷- وضع قوانین جدید برای تامین مالی آموزش، ۸- ایجاد عدالت آموزشی در مناطق مختلف کمتر برخوردار کشور، ۹- وضع قوانین بازدارنده از وقوع جرم در سطوح مختلف آموزش و پرورش، ۱۰- کنترل فساد اداری در بدنه رسمی آموزش و پرورش از طریق ایجاد عدالت در پرداخت‌ها و ایجاد عدالت در توزیع امکانات آموزشی در مدارس، و ۱۱- سوق یافتن آموزش و پرورش به سمت شفافیت در آمار و ارائه گزارش‌های راهبردی به منظور دسترسی به اطلاعات قابل اتکا در تصمیم‌گیری‌ها از مهمترین گزاره‌های بهبود حکمرانی در آموزش و پرورش کشور است.

**واژگان کلیدی:** توسعه، پیشرفت، حکمرانی، حاکمیت الهی، حکمروایی، آموزش و پرورش، مدرسه

## Identifying the Governance Dimensions of the Education and Training System of the Islamic Republic of Iran

Mohammad Mahdinejad Noori

Khalil Noruzi

**Abstract**

Development was a key concept after World War II and from the 1960s onwards. The basic forms of discourse-based approaches are devoid of spirituality. This article aims to identify the most important governance factors based on Islamic - Iranian beliefs in the country's education system. To this end, Grounded Theory (GT) has been used. The results showed that within the framework of religious assumptions, moving to the electoral system by appointing them to maintain the supervisory authority of the Higher Education Council, strengthening the reciprocal relationship between the school and the competent authority, governing the fundamental transformation of education as a guarantee, contributing to the cultural independence and main policies stability of the education system of country, compiling textbooks in line with Islamic - Iranian goals, moving to establish a strong Cultural university, continually upgrading the human resources of education, introducing new laws to finance education and creating educational justice in less developed areas, Enact laws preventing crime from occurring on the surface Higher education, controlling corruption in the formal body of education by establishing fairness in payments and equity in the distribution of educational facilities in schools, and moving education towards transparency in statistics and providing strategic reports to access information. Reliable decision making is one of the most important propositions for improving governance in the country's education.

**KEYWORDS:** Progress, development, Governance, God's Rule, Education and training system, School

مقدمه ۱: به لحاظ تاریخی، مفهوم الگوی حکمرانی خوب از جنگ جهانی دوم توسط بانک جهانی به عنوان محور اصلی بسط قدرت سیاسی آمریکا از طریق همگون‌سازی اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه مطرح گردید (Grindle, 2004). اندیشمندان مختلف علوم اجتماعی در این موضوع به نظریه پردازی و اندیشه ورزی پرداختند و هریک مسیرها و الگوهای متفاوتی برای رسیدن به مقصد توسعه آمریکایی ترسیم کردند. یکی از رویکردهای نوین به توسعه، **تحکیم** الگوی حکمرانی خوب است (Weiss, 2000).

مقدمه ۲: بازیگران اصلی الگوی توسعه غربی، انسان غربی منفک از خداست<sup>۱</sup>. الگوی توسعه از نهاد حاکمیت یا جامعه شروع می‌شود. الگوی حکمرانی خوب<sup>۲</sup> با بازسازی نیروهای اجتماعی در ساختار شبکه‌ای، هماهنگ و منسجم، نهاد حاکمیت را بر اساس ویژگی‌ها و ماهیتی خاص در کنار جامعه با بازیگران متنوع قرار می‌دهد (Krasner, 1999) و تا زمانی که ضرورتی ایجاد نکند، هیچکدام بر دیگری اولویت رتبی ندارد (Brons, 2001).

مقدمه ۳: برای مقابله با شکست‌های بازار<sup>۳</sup> در اموری مانند آموزش‌های عمومی، تامین امنیت عمومی و بهداشت که بخش خصوصی و عامه‌انگیزه ورود برای تامین آن‌ها را ندارد، نهاد حاکمیت بر عامه و بخش خصوصی مقدم است (Ball, 1993). اما در سایر امور که شکستی در بازار وجود ندارد، نهاد دولت با مردم و بخش خصوصی به صورت هم‌افزا و با هم‌ایفای نقش می‌کنند (Vandenberghe, 1999).

مقدمه ۴: در دهه‌های اخیر مفاهیمی نظیر دهکده جهانی با هدف تثبیت غلبه برخی کشورها و فرهنگ آنان بر سایر کشورها در راستای جهانی‌سازی حکمرانی جعل شده‌اند. آموزش عمومی عملاً تبدیل به یکی از ابزارهای جاری‌سازی این غلبه است. حکمرانی در امور آموزش در جهان، با ارائه سندهایی در این حوزه بویژه سند ۲۰۳۰، در دامان حکمرانی جهانی (Rieckmann, 2017) در حال طرح است. مفاد این سند معارض با مقاصد الهی-اسلامی و آرمان‌های انقلاب اسلامی است و به تعبیر مقام معظم رهبری تبعیت از سند ۲۰۳۰ پرورش سرباز برای غرب در خاک جمهوری اسلامی ایران و با هزینه‌های این کشور مظلوم است.

---

<sup>۱</sup> منظور از غربی در اینجا به معنای تقابل با رویکرد اشرافی است. یعنی محدود بودن به ماده و قائل نبودن به این حقیقت که خداوند «ربوبیت ساری و جاری» در عالم دارد.

<sup>۲</sup> Good Governance

<sup>۳</sup> شکست بازار یک اصطلاح اقتصادی است و نشان‌دهنده موقعیت و شرایطی در بازار است که کمیت محصول مورد تقاضای مصرف‌کنندگان با مقدار تأمین شده از طرف تأمین‌کنندگان برابری ندارد. در واقع عرضه و تقاضا در تعادل نیست. این اتفاق نتیجه مستقیم کمبود برخی عوامل اقتصادی آرمانی است که از تعادل جلوگیری می‌کند.

مقدمه ۵: وجود الگوهای بدیل غربی برای اداره آن‌ها، نظیر سند ۲۰۳۰ اینچئون در امر آموزش به عنوان هدف چهارم توسعه پایدار یونسکو، عملاً امنیت دانش‌آموزان را به لحاظ فرهنگی - تربیتی هدف قرار داده است (شکست بازار به دلیل عدم تامین امنیت توسط بخش خصوصی). همچنین، بخش خصوصی انگیزه تامین معلم خبره برای مناطق دور افتاده و با دانش‌آموز اندک ساکن در مناطق محروم را ندارد (شکست بازار به دلیل عدم انگیزه اقتصادی توسط بخش خصوصی). بنابراین، حکمرانی در امور آموزش عمومی جزو شکست‌های بازار محسوب می‌شود و لازم است نهاد دولت در آن بر بخش خصوصی مقدم باشد.

مقدمه ۶: الگوی پیشرفت توسط مقام معظم رهبری دامت برکاته به عنوان بدیل الگوی توسعه (به عنوان الگوی مادر حکمرانی خوب) طرح شده است. با وجود طرح نظری الگوی پیشرفت، حرکت بر ریل‌گذاری‌های ناشی از الگوی توسعه محل تردید است.

بنابر موارد پیشگفت، هدف پژوهش حاضر پاسخگویی به این سوالات است: ۱- تفاوت‌های بنیادین الگوی حکمرانی خوب و الگوی پیشرفت چیست؟ ۲- الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی دارای چه ابعادی در حکمرانی آموزش و پرورش کشور است؟

## مرور ادبیات

در این قسمت ابتدا به ارتباط بین نهاد حاکمیت و جامعه پرداخته می‌شود. می‌توان گفت نوع ارتباط بین جامعه و نهاد حاکمیت می‌تواند به عنوان یکی از مولفه‌های اصلی تعیین کننده در میزان تاثیرگذاری هریک از نیروهای اجتماعی در توسعه باشد (Naidoo\*, 2004). در بخش دوم این قسمت به تاثیر گذاری جامعه و یا نهاد حاکمیت بر روند توسعه می‌پردازد.

### الف. مناسبات نهاد حاکمیت و جامعه در امر آموزش و پرورش

در تحولات اجتماعی نقش نهاد حاکمیت و گروه‌های اجتماعی اصلی و نوع جدایی و استقلال یا وابستگی و اتکا نهاد حاکمیت نسبت به جامعه به شکل یک موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد. در این جهت کل نظام اجتماعی به دو حوزه نهاد حاکمیت و غیر نهاد حاکمیت تقسیم می‌شود که حوزه غیر نهاد حاکمیت در بر گیرنده همه گروه‌های اجتماعی سازمان یافته و غیر سازمان یافته که تحت عنوان عامه (مردم) و بخش خصوصی نیز از آن یاد می‌شود (Friedman, 1955). هریک از گفتمان‌ها و نظریات جامعه شناسی به ترسیم رابطه نهاد حاکمیت و جامعه پرداخته‌اند:

#### ۱) جامعه فعال و نهاد حاکمیت منفعل و محدود

این گفتمان در قرن ۱۷، ۱۸ و ۱۹ برآمده از اندیشه‌های سیاسی توماس هابز و جان لاک است. لیبرالیسم کوشش نظری برای تعیین حوزه مستقل جامعه از نهاد حاکمیت و تفکیک حوزه زندگی فردی، خانوادگی و اقتصادی و نهایتاً تعیین اقتدار نهاد حاکمیت مدرن بود. این گفتمان به جامعه نیرومند و نهاد حاکمیت کوچک قائل است (Dunning, 1905). نهاد حاکمیت

در این گفتمان هدف نیست، بلکه انسان هدف و در واقع نهاد حاکمیت تاسیس می‌شود تا نظم و رفاه ایجاد کند و مدافع حقوق و منافع جامعه گردد. نهاد حاکمیت نتیجه و محصول قرار اجتماعی بین مردم در سپهر جامعه است (محمود، ۱۳۸۱).

رگه‌های اولیه رسمی شدن نهاد تعلیم و تربیت در آغاز قرن هفدهم پدیدار شد. قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم دوران نهضت اصلاح دینی در اروپا است، این دوران در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تأثیرات پایداری را بر جامعه و دولت در غرب ایجاد کرد. همزمان با این جنبش، از هم پاشیدن اتحاد مذهبی و پیدایش گرایش‌های متعدد در مسیحیت و جدایی از کلیسای کاتولیک روم، به ایجاد دولت‌های ملی، قدرتمند و مستقل از کلیسا منجر شد (Wallerstein, 2011). اقتدار دولت در برابر کلیسای جهانی روم و رشد کلیساهای ملی، خزانه‌های پادشاهان را آبادتر و نیروی سیاسی و نظامی آنان را افزایش داد. از سوی دیگر، خشونت‌های مذهبی و وخامت اوضاع اجتماعی در عصر اصلاح دینی، مردم و متفکران را تشویق نمود که به قدرت مطلق پادشاهی و استبداد دولتی معتقد شوند. بدین ترتیب، نهضت اصلاح مذهبی با انکار کلیسا به عنوان تنها مقام مدافع ایمان مردم، کتاب مقدس و فهم انسانی را جایگزین کلیسا ساخت (Bendix, 1980).

هدف این جنبش را می‌توان در تغییر باورهای دینی و دگرگونی جایگاه‌های سیاسی کلیسا و دولت دانست. این اهداف با روند موجود جامعه آن روز تفاوت فاحش داشت و به همین دلیل، نهضت اصلاح دین به فکر استفاده از سرمایه‌های انسانی و نهادینه ساختن این تغییرات در نسل‌های بعد افتاد. لوتر، سردمدار این حرکت، به تعلیم و تربیت توده مردم و پرورش رهبران دینی توجه خاص داشت و در تلاش بود تا دولت را به حمایت از مدارس، و مردم را به فرستادن کودکان خود به مدارس تشویق و ترغیب کند (Donaldson, 2006). بر همین اساس، در درجه نخست، نهاد تعلیم و تربیت می‌بایست در راستای پرورش این قوای عقلانی، فراگیر می‌شد تا همه افراد امکان وصول به سعادت نهایی را داشته باشند. همچنین یکی دیگر از کارکردهای نهاد تربیت در این دیدگاه، قدرت بخشیدن به دولت مرکزی و تلاش در جهت کاهش قدرت تاریخی کلیسا و مبلغان مذهبی بود.

بنابراین می‌توان گفت اجباری ساختن تعلیم و تربیت کودکان در نهضت اصلاح مذهبی، در راستای نزدیکی دولت و کلیسا و به منظور قدرت بخشیدن به دولت صورت گرفت. آرمان لوتر آن بود تا درون نهاد تعلیم و تربیت، افراد را تبدیل به شهروندانی مطیع سازد تا در نهایت قادر باشند در مقام مدافعان دولت، جامعه را از ناآرامی‌ها و چالش‌ها مصون دارند.

## ۲) جامعه فعال و نهاد حاکمیت فعال

در این دیدگاه، دولت هم مسئول مستقیم تربیت رسمی و هم سیاستگذار اصلی روند این نوع تربیت است و موظف است فرایند تعلیم و تربیت را در راستای همگون ساختن افراد جامعه با روند سیاسی حاکم بر آن جامعه هدایت کند. بنابراین همچنان که دولت در فرایند تعلیم و تربیت رسمی از مسئولیت بیشتری برخوردار است، اختیار بیشتری نیز در مدیریت فرایند آن دارد و به نوعی مالک نهاد تعلیم و تربیت به شمار می‌رود (Martin, Jane, P. KcKeown, Jon Nixon, and Stewart Ranson, 2000).

### ۳) جامعه منفعل و نهاد حاکمیت فعال

این نوع نگاه به نهاد حاکمیت، عامه را از گردونه تصمیم‌گیری درباره فرایند تعلیم و تربیت کنار می‌گذارد و آن را به کارگزاری مطیع برای این نظام تبدیل می‌کند. در این حالت تعیین خط‌مشی نظام تعلیم و تربیت بر عهده دولت است و سیاست‌گذاری‌ها بر مبنای منافع سیاسی-اجتماعی صورت می‌گیرد و جامعه در مقام کارگزار این دستورات، باید نظام تربیتی را در جهت تحقق این سیاست‌ها همراهی نماید (Meyer, 1980). در این نگاه، معلمان در واقع، عوامل اجرایی عناصر مافوق هستند. بر این اساس، تصمیم‌گیری‌های مهم در مورد برنامه درسی چه به صورت مستقل و چه به صورت مشترک با دانش‌آموزان، در صلاحیت معلمان نیست. به همین ترتیب، این امر (تصمیم‌گیری) نیز، در صلاحیت هیچ یک از دست اندرکاران تعلیم و تربیت همچون همکاران، والدین و یا اعضای جامعه نیست. بدین گونه است که تمام افراد جزء (از جمله معلم، مدیر مدرسه و ...) و نیز والدین و خانواده‌ها در فرایند تعلیم و تربیت اجازه مشارکت در تعیین خط‌مشی این فرایند را ندارند و صرفاً به نیروهای کمکی جزء فروکاسته می‌شوند (سجادیه، ۱۳۸۸).

### ۴) جامعه فعال و نهاد حاکمیت محدود

در حقیقت بازگشتی به همان گفتمان لیبرالیسم که در آن نهاد حاکمیت منفعل و جامعه فعال است. این گفتمان بر تمرکز زدایی در همه حوزه‌ها تأکید دارد. در این گفتمان هر نوع بنیان‌گرایی، ذات‌گرایی و طبیعت‌گرایی در همه عرصه‌ها از معرفت‌شناسی گرفته تا انسان‌شناسی نفی می‌شود. این گفتمان محصول تحولات فکری در حوزه‌های مختلف علمی و فلسفی قرن بیستم بوده که ریشه‌های آن را می‌توان در نئولیبرالیسم و پست مدرنیسم دید. این گفتمان در حقیقت نوعی مقابله در برابر نظریه نهاد حاکمیت رفاهی کینز است (بشیریه، ۱۳۷۸).

پس از نهادینه‌شدن اندیشه دولت‌مداری در قرن هفدهم، تفکر عصر روشنگری، استبدادهای بزرگ دولتی را به چالش کشید. در این عصر و در کوران انقلاب فرانسه، بسیاری از روشنفکران از جمله ولتر و روسو با حمله به سلطنت‌های مطلقه و جزم‌های دینی، آنها را مانع توسعه انسان دانستند (Gutek, 1997). گسترش لیبرالیسم اقتصادی موجب شد روابط اجتماعی بر حسب روابط و فضای بازار تبیین شوند بر همین اساس نظام تعلیم و تربیت به صورت یک بنگاه تجاری نگریسته شده است که باید نیازهای اقتصادی جامعه را برآورده سازد که حق مالکیت خصوصی را برای افراد به رسمیت می‌شناخت، به تدریج سایر عرصه‌های اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار داد و در تلاش بود تا همه روابط اجتماعی را بر حسب روابط و فضای بازار تبیین نماید. بر همین اساس، نظام تربیت به صورت یک بنگاه تجاری نگریسته می‌شود که باید نیازهای اقتصادی جامعه را برآورده سازد و در فضایی آزاد، نیازهای مشتریان خویش (خانواده‌ها و دانش‌آموزان) را برآورده سازد (Kirby, 2004).

در جمع بندی گفتمان‌های چهار گانه می‌توان گفت با ظهور هر گفتمان، نقش‌ها، هویت‌ها و اشکال کردار نهاد حاکمیت و جامعه تحول می‌یابد و نهادها تغییر شکل می‌دهند و جامعه سیاسی برحسب مقتضیات گفتمان سیاسی مسلط، شکل می‌گیرد. بر این اساس بسیاری از نظریه پردازان سیاسی تأکید دارند نهاد حاکمیت در طول تاریخ خود هیچ‌گاه ثابت نبوده،

بلکه همواره در حال تحرک، تحول، تعدیل، الحاق و همواره در حال نوعی گذار است. مبانی هر کدام از این گفتمان ها نقش و جایگاه خاصی برای نهاد حاکمیت یا جامعه در توسعه قائل هستند.

## ب. نسبت نهاد حاکمیت، جامعه و پیشرفت نهاد آموزش و پرورش

توسعه در فرهنگ غرب به معنی تکامل نظام اجتماعی بشر از اشکال ساده تر به اشکالی پیچیده تر، بالاتر در حد بلوغ و کمال تعریف شده است. یا واژه توسعه را خارج شدن از پوشش و لفاف و ظهور هر آنچه به طور بالقوه در چیزی وجود دارد معنا می کنند. به عبارتی توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی خواسته های افراد و گروه های اجتماعی داخل نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق یابد (تودارو، ۱۳۸۷). بر این اساس توسعه فرایندی است همه جانبه و معطوف به تمام ابعاد زندگی مردم و موجب تغییر در تمام ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... به گونه ای که نه تنها از لحاظ کمی بلکه از لحاظ کیفی هم باعث تغییرات در تمام ابعاد جامعه از جمله شیوه زندگی، رفاه اجتماعی و... می شود. اما در عمل این تعریف رنگ و بوی دیگری گرفته و توسعه عاملی برای سلطه فرهنگ سکولار و بی خدایی با محوریت اصالت انسان شده است. در مقابل پندارش (پارادایم) پیشرفت که در بردارنده سعادت دنیایی و اخروی با خدا محوری معرفی شده است که دارای فصول مشترکی با توسعه می باشد ولی از انحرافات و مضار آن بدور می باشد. در این میان نسبت حاکمیت، جامعه و پیشرفت نهاد آموزش و پرورش نیز می تواند نوع و نحوه اثرگذاری این نهادها بر روی همدیگر را تبیین نماید که در ادامه به بررسی هر یک پرداخته شده است.

### ۱) نقش جامعه در پیشرفت نهاد آموزش و پرورش

در این پژوهش منظور از جامعه، تمام عناصر سازمان یافته و غیر سازمان یافته خارج از نهاد حاکمیت است که با هم در تعامل هستند. لذا پیشرفت ناظر بر کفایت، هوشمندی و قابلیت سراسری جامعه تعریف می شود. بر این اساس همانطور که پیتر دونالدسون معتقد است اگر توده مردم درگیر توسعه باشند، هدف با سرعتی بیشتر و البته نه لزوماً فوری به بار خواهد نشست، پیشرفت هم همین وضعیت را دارد. از نظر دونالدسون توسعه اغلب فرآیندی رنج آور و دشوار است تا همه مردم (در قالب تشکل ها، انجمن ها و شبکه ها) با آگاهی همگانی از تغییرات و نیاز به مطابقت در امر توسعه مشارکت جدی نداشته باشد رسیدن به اهداف توسعه ای امکان پذیر نیست (دینی، ۱۳۷۰). بنابراین، جامعه می تواند با مشارکت فعالانه در پیشرفت نهاد آموزش و پرورش اثرگذار باشد، آن را به پیش برد و برای تکامل آن گام بردارد. مطابق این فرض، فرض عدم تاثیرگذاری جامعه بر نهاد علم هم متعاقباً به چالش کشیده می شود.

### ۲) نقش حاکمیت در پیشرفت نهاد آموزش و پرورش

اما علاوه بر نقش خود مختار طبقات و نیروهای اجتماعی در روند پیشرفت کشور در مقابل تجربه ای وجود دارد که حاکی از اولویت و محوریت تقریباً قاطع حاکمیت در آغاز و هدایت فرآیند پیشرفت و تحقق آن است. حاکمیت های مختلف

توانسته‌اند با اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌ها در مدت نسبتاً کوتاهی کشوری را به توسعه برسانند. در ادبیات توسعه این نهاد حاکمیت‌ها با عنوان نهاد حاکمیت‌های توسعه‌گرا خوانده می‌شود. نهاد حاکمیت توسعه‌گرا دارای چشم‌اندازی، از رهبری و ظرفیت بالا برای ایفای نقش مثبت در انتقال یک جامعه از حالت عقب ماندگی به حالتی از توسعه قلمداد می‌شود (Fritz, Verna and Alina Rocha Menocal, 2007). بنابراین، اگر حاکمیت با برنامه به سمت توسعه یافتگی نهاد آموزش و پرورش حرکت نکند، در حقیقت مسیر بسیار دشوارتری پیش رو خواهد بود. چون هم منابع در اختیار حاکمیت است و هم مردم تحت تاثیرات مستقیمی از سوی آن هستند. این حالت در کشورهای با تمرکز قدرت سیاسی بالا، نظیر دولت‌های پادشاهی بیش از حالت‌های دیگر است. این درحالی است که تحقق پیشرفت به مراتب حساس تر و پیچیده تر از توسعه تلقی می‌شود و حاکمیت دینی مردم سالار نقشی حیاتی در این موضوع برعهده دارد.

نهاد حاکمیت با محوریت نخبگان توسعه‌گرا و به شدت ملی‌گرا وظیفه انباشت سریع سرمایه و سرمایه گذاری هدفمند آن در راستای ایجاد زیر ساخت‌های توسعه‌ای و بازارهای جدید بر عهده می‌گیرد. این گونه نهاد حاکمیت بیشتر در کشورهای شرق آسیا تجربه شده است. نهاد حاکمیت توسعه‌گرا اعم از مردمسالار و استبدادی عبارتند از: اداره نهاد حاکمیت توسط نخبگان توسعه‌گرا، استقلال نسبی نهاد حاکمیت، وجود دیوانسالاری قدرتمند و کارآمد، ضعف عامه (مردم) و تحکیم اقتدار نهاد حاکمیت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌های داخلی و خارجی. علاوه بر ویژگی‌های پنج‌گانه یاد شده نهاد حاکمیت‌های توسعه‌گرای مردمسالار از دو ویژگی دیگر هم برخوردارند: ۱- حاکمیت طولانی مدت یک حزب در کشور و ۲- برخورداری از ویژگی‌های مردمسالاری سیاسی (لفتویچ، ۱۳۸۵)

### ۳) نقش حاکمیت و جامعه در پیشرفت نهاد آموزش و پرورش

اگرچه حاکمیت مطلق با توجه به تحولات عصر جدید و به اصطلاح دوره جهانی شدن دستخوش تغییرات زیادی و دیگر کنترل مطلق را بر سرزمین خود در عرصه‌های مختلف ندارد (Manbach, 2005)، اما همچنان نهاد حاکمیت به عنوان اصلی‌ترین بازیگر در عرصه ملی و فراملی است که سیاست‌گذاری‌ها و ساختار خود را با شرایط عصر جدید تطبیق می‌دهد (Wong, 2004). این وضعیت، اثر کلان خود را در پیشرفت آموزش و پرورش نیز به وضوح نشان می‌دهد. حال وقتی این اثرگذاری، به صورت اثرگذاری هم‌افزای بین حاکمیت و جامعه و اثر تزایدی این دو بازیگر کلان روی نهاد آموزش ارتقا یابد، اثرپذیری کلی نیز به غایت خود می‌رسد.

همچنین باید در نظر داشت که با توجه به فضای اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی شکل گرفته، کنش ذهنی و رفتاری شهروندان در قالب سرزمین با مرزهای مشخص در یک گستره خاص جغرافیایی محدود و محصور نمی‌گنجد (کواسمی، ۱۳۹۰). و این امر بر وضعیت نهادهای کشور، از جمله نهاد آموزش و پرورش نیز موثر خواهد بود.



## ج) محور در حکمرانی کیست؟ نفس اماره یا رب العالمین؟

سیاستمداران آمریکایی دریافتند که چون دولت‌ها در سراسر جهان واجد شرایط لازم برای قبول سلطه آمریکا نیستند، نمی‌توانند در پذیرش آمریکا به عنوان کدخدای جهان تسلیم شوند. به همین منظور بانک جهانی مأمور به بسط مفهوم «حکمرانی خوب» در میان کشورهای جهان از دریچه اقتصادی شد (Hout, 2007). بنابراین، ایده همگون سازی متناسب با فضای آمریکایی کردن کشورها با هدف تسلط جهانی آمریکا بر ملل، در واقع نخستین مرحله شکل‌گیری و پیدایی اندیشه «حکمرانی خوب» است. از این‌رو، گرچه عامل اقتصادی در پیدایی این اندیشه کاملاً موثر بوده است، به لحاظ نقش پررنگ دولت در آن، نمی‌توان پیوند نزدیک آن با مباحث مربوط به توسعه تسلط سیاسی آمریکا بر جهان را نادیده گرفت. در واقع، آنچه امروزه از آن با عنوان «حکمرانی خوب» یاد می‌شود، نوعی حکمرانی است که در صدد ایجاد بسترهای لازم برای توسعه و بسط قدرت سیاسی آمریکا در جهان است (Richardson, 2011). روح ایده حکمرانی خوب که خود بر مبنای مفروضات سرمایه داری بنا نهاده شده است، این است که حکمرانی آن‌گاه خوب است که به استحکام و تثبیت بنیان‌های اقتصادی و رفاه مادی جامعه بیانجامد. بنابراین، نتیجه منطقی این اندیشه آن است که حتی اگر حکمرانی خوب در جامعه‌ای به طور صد در صد و با تمام شاخص‌هایش هم محقق شود ضرورتاً شاهد جامعه‌ای اخلاقی و فضیلت‌گرا نخواهیم بود. پس واقعا دلیل افزودن کلمه «خوب» که دارای بار ارزشی است کاملاً بی‌مایه به نظر می‌رسد.

برخی پس از نامگذاری «حکمرانی خوب» آن را در مقابل «حکمرانی خدا» تفسیر کرده‌اند. به عبارتی با تغییر «God» به «Good» دامنه تسلط و قدرت الهی را محدود به کلیساهای کاتولیک کردند و دامنه تدبیر امور بشر را به دست آمریکایی‌ها سپردند (Heck, 2009). به عبارتی دیگر، این نفس بشر است که تعیین می‌کند امروز چه چیزی خوب است و فردا چه چیزی باید خوب باشد. در این میانه خدا کنار گذاشته می‌شود و تبدیل به خدای ساعت‌سازی می‌شود که پس از ساختن و کوک کردن ساعت، دیگر به اینکه ساعتی که ساخته چگونه کار می‌کند ندارد!

## الگوی پیشرفت بدیل الگوهای توسعه غربی

با توجه به نقدهای اساسی که بر مبانی نظری حکمرانی خوب به عنوان الگوی حاکم بر دنیای غرب، وارد شده، مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید: الگوی غرب برای توسعه یک الگوی ناموفق است؛ زیرا با وجود دستیابی کشورهای غربی به ثروت و قدرت، ارزش‌های انسانی و معنویت در این جوامع از بین رفته‌اند (محمد ن. ا.، ۱۳۸۷). ایشان به سبب رویکرد مادی توسعه در الگوی غربی، آن را برای کشورهای در حال توسعه و به ویژه کشورهای اسلامی، مناسب ندانسته، می‌فرماید:

به نتیجه نرسیدن مدل توسعه غربی در نظام اسلامی، ماهیت متفاوت مبانی دیدگاه اسلامی و غرب نسبت به پیشرفت و جایگاه انسان در این پیشرفت است. در دیدگاه غرب، پیشرفت مادی و محور آن سود مادی است. بنابراین، در چنین دیدگاهی، اخلاق و معنویت می‌تواند قربانی پیشرفت مادی شود (محمد ن. ا.، ۱۳۸۷).

بعکس حکمرانی خوب، حکمرانی شایسته (حکومت علوی) همیشه ارزش های معنوی را بر مصالح مادی مقدم می دارد. امام علی علیه السلام در یک سخنرانی در باب امامت و خلافت، فرمودند: اگر پایه های دین را استوار نگه دارید هیچ خسارت دنیوی به شما آسیبی نمی رساند؛ ولی هر چه را که از دنیا به دست آورید در صورتیکه دینتان را از دست داده باشید، برایتان سودی ندارد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳) ایشان به فرمانداران و عمال حکومت خود می فرمودند: مبدا برای اصلاح دنیای خویش، دین خود را به نابودی کشانده، آخرتتان را تباه سازید (همان، خطبه ۱۰۶).

بر این اساس، هر سیاستی که به آبادانی و بهبود معیشت دنیوی بینجامد ولی به ارزش های معنوی صدمه وارد کند، از نگاه آن حضرت مردود است. البته چنانچه این جدایی صورت گیرد و مسائل معنوی قربانی مادیت شود، باز هم مصالح دنیوی با شکست مواجه خواهد شد و حتی دنیاطلبان هم به رفاه مطلوب خود نخواهند رسید؛ زیرا حذف گرایش های معنوی، خسارت های دنیوی فراوانی برجای می گذارد و زندگی اجتماعی را با بحران های جدید مواجه می کند (محمد س. م. ۱۳۸۰)

مقام معظم رهبری با اعتقاد به برتری حکومت اسلامی (حکمرانی شایسته) بر حکمرانی خوب می فرماید: اسلام، هم به توسعه مادی و اقتصادی توجه دارد و هم به بعد معنوی و متعالی انسان، و هر یک را بدون دیگری ناقص و ناکارآمد می داند. ایشان می فرماید: در دیدگاه اسلام، پیشرفت مادی هدف نیست، بلکه وسیله رشد و تعالی انسان است. در جهان بینی اسلامی، ثروت، قدرت و علم وسیله رشد انسان و زمینه ساز برقراری عدالت، حکومت حق، روابط انسانی در جامعه و دنیای آباد هستند (محمد ن. ا. ۱۳۸۷)

بنابر موارد پیشگفت، شاخص های مورد نظر این مقاله، بر مبنای تعاریف مبتنی بر الگوی پیشرفت است و تعاریف مدنظر بانک جهانی به هیچ وجه مورد نظر نمی باشد.

جدول ۱: مقایسه تعریف شاخص ها از نظر الگوی پیشرفت و الگوی حکمرانی خوب (حسینی ناش، سید علی، واثق، قادر علی، ۱۳۹۳)

شاخص	الگوی پیشرفت	الگوی حکمرانی خوب
پاسخ گویی	• دولت، نهادهای مدنی و بخش خصوصی و آحاد اجتماعی در برابر همدیگر و خداوند	• دولت، نهادهای مدنی و بخش خصوصی در برابر همدیگر و مجموعاً در برابر شهروندان
قانون گرایی	• پایبندی به قوانین الهی و قوانین مصوب قوه مقننه که مبتنی بر قوانین الهی است	• پایبندی به قوانین مصوب قوه مقننه
شفافیت	• آزادی جریان اطلاعات که مبتنی بر راست گویی و صداقت بوده، و تضمین کننده رشد و کمال انسان باشد	• آزاد گذاشتن جریان اطلاعات و قابلیت دسترسی برای همه
مبارزه با فساد	• استفاده از روش های نظارتی و بازرسی و حکم مبتنی بر حلال و حرام	• استفاده از روش های نظارتی و بازرسی
کارایی و اثربخشی	• استفاده از ظرفیت های مادی و معنوی به طور کامل	• استفاده از ظرفیت های مادی به طور کامل

### معرفی روش تئوری زمینه‌ای (داده‌بنیاد)

پژوهش حاضر به روش نظریه داده بنیاد و با رویکرد نوظهور انجام شده است. هدف نظریه پردازی داده بنیاد بررسی فرآیندهای اجتماعی موجود در تعاملات انسانی و ساختار و روندهایی است که به آن منجر شده است. این روش که توسط دو جامعه شناس، یعنی گلیرز و استراوس در کتاب کشف تئوری زمینه‌ای ۱۹۶۷ معرفی گردیده است در واقع به عنوان یک راهبرد برای جایگزینی رویکردهای سنتی در تحقیقات علمی بکار می‌رود. نظریه زمینه‌ای به عنوان روش، نوعی تحقیق در عرصه است که پدیده‌ها را در موقعیت طبیعی آن‌ها، مثل مدرسه، بیمارستان، زندان‌ها و ... مورد بررسی قرار داده و توصیف می‌نماید. هدف از این روش، بررسی عمیق اعمال بالینی، رفتاری، عقاید و طرز فکرهای افراد و گروه‌ها به همان نحوی است که در زندگی واقعی آن‌ها روی می‌دهد. از آنجایی که روش نظریه پردازی داده بنیاد می‌کوشد تا فرآیندهای اجتماعی را در همان محیط طبیعی توصیف و بررسی کند لذا استفاده از این روش برای مطالعه سکوت سازمانی و شفاف سازی و توصیف عمیق تر آن مناسب است. جامعه آماری پژوهش نیز کارگزاران نهاد آموزش و پرورش در سطوح مختلف معلم، مدیر مدرسه، رئیس اداره، مدیر کل و معاون وزیر هستند. ملاحظات اخلاقی در اجرای پژوهش نیز مدنظر قرار گرفت که در واقع، نشان دهنده میزان و چگونگی احترام پژوهشگر به مشارکت کنندگان است (Charmaz, Kathy, and Linda Liska, 2007).

### پیاده‌سازی روش

ابتدا هدف پژوهش با افراد مورد نظر برای نظرسنجی در میان گذاشته شد و پس از اعلام رضایت و علاقه‌مندی آنها اقدام به مصاحبه گردید. به مصاحبه-شوندگان اطمینان داده شد که مشخصات آن‌ها در گزارش آورده نخواهد شد. مصاحبه‌ها به صورت انفرادی و در محل کار آن‌ها یا هر جایی که ایشان معرفی کردند انجام پذیرفت. برای جلب بیشتر همکاری برخی از کارگزاران در سطح مدیران کل و معاونین مقام عالی وزارت که تمایل چندانی برای تخصیص وقت مبسوط به پژوهشگران نداشتند، تدابیری اتخاذ شد تا انگیزه کافی برای انجام کامل و کافی مصاحبه در ایشان به وجود بیاید. لذا، هنگامی که مصاحبه شوندگان نظرات خود را درباره حکمرانی در نهاد آموزش و پرورش بیان می‌کردند، توضیح و روشن‌گری دیگری لازم نبود و مصاحبه‌ها پایان یافته تلقی شدند. مصاحبه‌ها بین ۳۰ الی ۶۰ دقیقه به طول می‌انجامید. مصاحبه‌ها ضبط و سپس عین کلمات افراد استخراج می‌گردید و مجدداً برای اطمینان خاطر از دقت کار، کدهای استخراجی به طور گزینشی با قسمت‌هایی از مصاحبه‌های ضبطی تطبیق داده شدند؛ بنابراین در مطالعه حاضر داده‌ها پس از انجام مصاحبه با ۳۰ نفر از کارگزاران نهاد آموزش و پرورش غنی گردید. به این معنا که اطلاعات جدیدی بدست نیامده و عمل‌گزینش دیگر ادامه نیافت. تجزیه تحلیل اطلاعات به روش استرابت و کارپنتر (۲۰۰۳) انجام گردید. روش صدرا اشاره شامل توصیف پدیده مورد نظر توسط محقق، کنارگذاری پیش فرض‌های محقق، مصاحبه با شرکت کنندگان، قرائت توصیف‌های شرکت کنندگان، استخراج مفاهیم، درک روابط اساسی و کسب تأیید آنان، مرور بر متون مربوطه و انتشار یافته‌ها است (ادیب حاج باقری و دیگران، ۱۳۹۲). روش کار به این شکل بود که پس از انجام هر مصاحبه، پیاده‌سازی انجام می‌شد و سپس مرور

خط به خط و چندباره ی متن مصاحبه، مفاهیم اصلی استخراج شده و به صورت کدهایی ثبت می گردید. این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که داده های به دست آمده به مرحله ی اشباع رسیده و دیگر مفاهیم جدیدی از درون مصاحبه ها استخراج نگردید. سپس با مقایسه کدهای به دست آمده، کدهایی که باهم همپوشانی داشتند در یک گروه قرار گرفت. در مرحله ی آخر، ارتباط بین گروه های تفکیک شده در مرحله ی پیشین تعیین گردید. برای اطمینان از روایی سازه و اینکه تحلیل داده ها منعکس کننده پدیده مورد مطالعه است از روش های کنترل اعضا و زاویه بندی استفاده شد. در جدول (۳) و شکل (۱) نمونه مصاحبه شونده و فرآیند استخراج مضامین کلی تر از مضامین و جملات مصاحبه ها در پژوهش مشخص گردیده است.

پس از انجام مصاحبه ها، ۱۱ مضمون اصلی و ۴۲ مضمون فرعی نیز شناسایی شد.

<ul style="list-style-type: none"> <li>مفاهیم برآمده</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>مقوله سطح ۱</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>مقوله سطح ۲</li> </ul>
<ul style="list-style-type: none"> <li>افرادی کاندیدای دبیری شورای عالی آموزش و پرورش شوند که دارای شرایط لازم باشند و نمایندگان شوراهای آموزش و پرورش استان‌ها با رای گیری او را انتخاب کنند.</li> <li>معاونین وزیر توسط وزیر پیشنهاد شده و آنها از شورای عالی رای اعتماد بگیرند</li> <li>مدیران کل استان‌ها با پیشنهاد وزیر و با رای شورای عالی انتخاب شوند</li> <li>روسای مناطق با رای شورای آموزش پرورش شهرستان پس از بررسی برنامه‌های پیشنهادی کاندیداها و با تایید شورای آموزش و پرورش استان انتخاب شوند</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>انتخاباتی شدن گزینش دبیر شورای عالی آموزش و پرورش و اعضای حقیقی آن</li> <li>انتخاباتی شدن فرایند تعیین رئیس آموزش پرورش منطقه با حفظ شان نظارت استصوابی شورای عالی آموزش و پرورش</li> </ul>	<p>حرکت به سمت نظام انتخاباتی در تعیین مسئولین با حفظ شان نظارت استصوابی شورای عالی آموزش و پرورش</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>تهیه سامانه ای که عملکرد دانش آموزان از نمره، تاخیر، موارد انضباطی، عدم انجام تکالیف برای ولدین آنها قابل ملاحظه باشد</li> <li>شورای خبره با محوریت افراد ذی صلاح، مومن و متقی و عالم شکل بگیرد.</li> <li>رئیس آموزش و پرورش شهرستان نسبت به عملکرد خود، توسعه برنامه های اعلام کرده به شورا پاسخگو باشد</li> <li>معلم و مدیر مدرسه به شورای خبرگان پاسخگو باشند</li> <li>برای وحدت رویه آموزشی معلم در کلاس، معلم به شورای خبره پاسخ گو باشد</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>لزوم ارتباط موثر خانه با مدرسه</li> <li>لزوم تشکیل گروه خبرگان متشکل از افراد دارای صلاحیت علمی و اخلاقی به عنوان ناظر عملکرد مسئولین مدارس</li> </ul>	<p>تقویت رابطه دوسویه خانه و مدرسه با محوریت خبرگان ذیصلاح</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>انتخاب کارگزاران و برنامه های آنها منطبق با سند تحول بنیادین باشد</li> <li>در صورت عملکرد ضعیف یا کند برنامه های منطبق با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، رئیس منطقه یا مدیر کل توبیخ و حتی عزل شوند.</li> <li>نباید تغییر کارگزار در هر سطح (وزیر تا مدیر شهرستان) موجب تغییر در روند برنامه های اصلی در آموزش و پرورش شود.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>مبنا قرار گرفتن سند تحول بنیادین برای انتخاب و ارزیابی عملکرد</li> <li>لحاظ سند تحول بنیادین به مثابه سند قطعی کشور در امر آموزش و پرورش</li> <li>عدم مجوز مدیران به خارج شدن از کلیات و روح کلی سند تحول بنیادین</li> </ul>	<p>حاکمیت سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به عنوان تضمین کننده استقلال فرهنگی و ثبات سیاسی</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>برای یکپارچه اجرا شدن و پرهیز از سوء تعبیر (تعبیر متفاوت و سلیقه‌ای) از سند، اجرای برنامه‌ها باید دارای وحدت رویه و زمانبندی باشد.</li> <li>ترجمه و برگردان کتاب‌های درسی از زبان‌های بیگانه و فرهنگ‌های غیر اسلامی باید به شدت با احتیاط انجام شود، تا موجب انحراف نسل جوان نشود.</li> <li>برای تالیف کتاب از کسانی بهره گیری شود که در آموزش و پرورش چندین سال سابقه تدریس داشته‌اند.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>تدوین کتب درسی منطبق بر اهداف سند تحول برای تربیت دانش آموزانی اخلاق مدار، متکی به خود، دارای مهارت، دارای روحیه علمی در مواجهه با مشکلات، مسئولیت پذیر، متخلق، بالنده به میراث فرهنگی، هنری و تمدنی خود، ساعی و آگاه به مفاهیم اقتصادی</li> </ul>	<p>لزوم تدوین کتب درسی مطابق با اهداف اسلامی - ایرانی</p>

<ul style="list-style-type: none"> <li>• توجه ویژه به ویژگی جنسیتی دانش آموزان در تالیف کتاب. به عنوان مثال کتاب علم و فناوری باید بر مبنای مشاغل و حرف متناسب با جنسیت باشد</li> <li>• جلوگیری از ورود مفاهیم انتزاعی و مطالب شعاری و تبلیغاتی در کتب درسی</li> <li>• آوردن مفاهیمی که آثار تربیتی و معرفتی دارند مثل داستان های بوستان و گلستان سعدی، کلیله و دمنه، عطارنامه، تذکره الاولیا و ...</li> <li>• بهره گیری از زندگی نامه اشخاص شاخص ملی و انقلاب اسلامی و معرفی آنها در قالب داستان مثل شهیدان هسته ای، شهید صیاد شیرازی، ریزعلی خواجوی، شهید فهمیده و ...</li> <li>• سرفصل های مطالب کتب درسی منطبق با مباحث و سرفصل های دروس دانشگاه باشد</li> <li>• بکارگیری افراد مستعد و توانمند با احتساب ۸۰ درصد شاخصه های دانشگاه فرهنگیان در بخش خصوصی که به هر دلیلی نتوانسته وارد دانشگاه فرهنگیان شوند</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• هدفمند کردن کتب درسی با هدف ارتقای تعهد اسلامی - ایرانی در دانش آموزان</li> <li>• بکارگیری هدفمند بخش خصوصی در حوزه آموزش و پرورش</li> </ul>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>• جذب دانشجو در دانشگاه فرهنگیان، از دانش آموزان رتبه برتر (رتبه زیر ۱۰۰۰ کشوری) انجام شود تا معلمی به شغلی راهبردی در جامعه تبدیل شود.</li> <li>• افرادی که در دانشگاه فرهنگیان جذب می شوند همزمان باید صلاحیت های اخلاقی و تربیتی و صلاحیت علمی و فنی را داشته باشند.</li> <li>• دانشگاه فرهنگیان مستقیم زیر نظر شورا عالی آموزش و پرورش فعالیت کند</li> <li>• دوره تحصیلی در این دانشگاه [فرهنگیان] ۶ ساله باشد که فرصت کافی برای پرداختن به واحدهای پرورشی و هم تخصصی و علمی وجود داشته باشد.</li> <li>• مدرسین در این دانشگاه از نخبگان و بهترین افراد هئیت علمی دانشگاه های دیگر تامین شوند.</li> <li>• نباید در دانشگاه فرهنگیان صرفاً از مفاهیم کتب غربی و بیگانه الگوبرداری شود.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• استقرار دانشگاه فرهنگیان ذیل شورای عالی آموزش و پرورش</li> <li>• هویت بخشی دینی و علمی به دانشگاه فرهنگیان از طریق استقرار مدیریت منابع انسانی موثر</li> </ul>	<p>حرکت به سمت تحقق دانشگاه فرهنگیان قوی، دیندار و دانشمند</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• نگاه اقتصادی به آموزش و پرورش در ارتقای معلمان حذف گردد.</li> <li>• برای ادامه تحصیل تمام وقت معلمان، باید آنها را مامور به تحصیل کرد و در این مدت حقوق دریافت کنند.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• ضرورت ارتقا و توانمند سازی دائمی معلمان</li> <li>• ضرورت تامین معیشت معلمان در حین فرایند ارتقا و توانمندسازی</li> </ul>	<p>ارتقای مستمر نیروی انسانی دانشی آموزش و پرورش</p>

<ul style="list-style-type: none"> <li>• برای جلوگیری از کاهش نیرو برای حضور در کلاس درس برای هر استان سهمیه در نظر گرفته و بر مبنای آن این کار انجام شود</li> <li>• ادامه تحصیل مرتبط با مقطع قبلی باشد در غیر این صورت تسهیلات تعلق نگیرد</li> </ul>		
<ul style="list-style-type: none"> <li>• برگزاری آزمون های استاندارد و هماهنگ بصورت نهایی برای جلوگیری از بی سوادی و کم سوادی</li> <li>• دادن وام شهریه به دانش آموزان مانند دانشگاه ها</li> <li>• پرداخت وام کم سود به ازای بکار گیری افراد غیر استخدامی در بخش خصوصی</li> <li>• پرداخت سهم حق بیمه کارفرما برای بکار گیری افراد غیر رسمی آموزش و پرورش</li> <li>• معافیت مالیاتی برای مدارس که اشتغال پایدار ایجاد کنند (فارغ التحصیلان آنان جذب صنعت شوند)</li> <li>• مجوز تاسیس مدرسه به نیروهای دارای سابقه آموزشی و پرورشی با ۳ تن از اعضای موسس اعطا گردد.</li> <li>• بکارگیری دانش آموزان بعنوان نیروی کار در ارگان ها و سازمان ها (برای کنترل ترافیک، بعنوان راهنمای گردشگر در اداره میراث فرهنگی) برای حل معضلات شهرستان های خود به ازای کسری خدمت سربازی</li> <li>• استفاده از فناوری های آموزشی و کلاس داری برای افزایش بهره وری آموزشی در مناطق بی بهره یا کم بهره از امکانات (برگزاری کلاس بصورت ویدئو کنفرانس برای مناطق محروم)</li> <li>• ایجاد تسهیلات رفاهی و تشویقی برای معلمان برتر برای حضور در مناطق محروم</li> <li>• ایجاد زمینه بهره مندی دانش آموزان مناطق محروم از امکانات آموزشی موجود در مناطق پر بهره</li> <li>• زمینه بهره مندی دانش آموزان مناطق محروم از معلمان نمونه و برتر</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• تدوین قوانین مناسب برای کنترل کیفیت آموزشی</li> <li>• تدوین قوانین و مقررات برای مهارت آموزی و کارآمد کردن دانش آموزان بوسیله مشارکت دادن آنان در فعالیت های اجتماعی برای آمادگی و پذیرش مسئولیت در جامعه</li> <li>• تدوین قوانین برای کاهش نابرابری و ایجاد عدالت آموزشی و عدم خلط مساوات و عدالت آموزشی</li> </ul>	<p>وضع قوانین جدید برای تامین مالی آموزش و ایجاد عدالت آموزشی در مناطق مختلف کمتر برخوردار کشور</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• محروم کردن از خدمات دولتی و انفصال از خدمت برای افرادی که مدارک جعلی صادر می کنند.</li> <li>• عزل، ابطال مدارک دانشگاهی و استرداد حقوق دریافتی در دوره خدمت افرادی که با مدرک جعلی وارد دانشگاه شده اند.</li> <li>• محاکمه کارگزاران آموزش و پرورش که در اجرای برنامه ها کوتاهی و احمال کرده اند</li> <li>• تامین امکانات آموزشی برای فردا فرد دانش آموزان سراسر کشور</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• برخورد صریح وقاطع با کارگزاران و افراد عامه متخلف در حوزه آموزش و پرورش</li> </ul>	<p>وضع قوانین بازدارنده از وقوع جرم در سطوح مختلف آموزش و پرورش</p>

<ul style="list-style-type: none"> <li>• سرمایه گذار بخش خصوصی آموزش و پرورش دغدغه تامین تسهیلات حمایتی را نداشته باشد</li> <li>• باید با معلمی که سر کلاس عقاید انحرافی و شبهات را طرح می کنند و دانش آموز را به سمت بی اعتقادی به دین و نظام مقدس جمهوری اسلامی سوق می دهند، برخورد قانونی بازدارنده کرد.</li> </ul>		
<ul style="list-style-type: none"> <li>• برای جلوگیری از ورود دانش آموزان ضعیف و کم سواد به مقطع بعد و جلوگیری از تبانی معلم و دانش آموز امتحانات بصورت هماهنگ کشوری برگزار شود.</li> <li>• پرداخت حقوق معلمان در بخش خصوصی بر مبنای جدول حقوقی مدارس دولتی باشد تا انگیزه کافی در معلم برای تدرسی خوب وجود داشته باشد.</li> <li>• کیفیت آموزشی را فدای کمیت نکنیم و سرانه دانش آموزان و معلمان را برای صرفه جویی کاهش ندهیم.</li> <li>• در دادن مجوز برای مدارس خصوصی حتما استاندارد بودن فضای آموزشی و ورزشی دانش آموزان لحاظ شود.</li> <li>• دانش آموز و والدین او احساس نکنند چون هزینه می کنند باید به فرزندانشان نمره [خارج از عرف] داده شود و ارتقای تحصیلی بر مبنای شایستگی باشد.</li> <li>• پایبندی به ایجاد امکانات برابر آموزشی که نبود آن موجب ترک تحصیل افراد بی بهره آموزشی شده و در نهایت سبب فقر فرهنگی و تولید بزهکار اجتماعی می شود.</li> <li>• از نهاد آموزش و پرورش برای بهره گیری سیاسی نفع گروه خاصی استفاده نکنیم</li> <li>• از نهاد آموزش و پرورش برای انتصابات سیاسی و تسویه حسابهای سیاسی به نفع گروه خاصی بهره نگیریم</li> <li>• امکانات آموزشی را بر مبنای جمعیت تخصیص ندهیم بطوریکه مناطق کم جمعیت امکانات کمتری داشته باشند؛ مانند مناطق مرزی و روستاها</li> <li>• نباید به بهانه دور افتاده بودن یک مدرسه ارائه خدمات آموزشی به آن کاهش یابد.</li> <li>• دور افتاده بودن منطقه ای از مرکز امکانات نباید موجب شود نهاد آموزش و پرورش با واگذاری به بخش خصوصی از خود سلب مسئولیت کند (خرید خدمات آموزشی)</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• برگزاری امتحانات هماهنگ و استاندارد کشوری در پایان هر دوره آموزشی</li> <li>• نظارت بر ساختار مللی بخش خصوصی (نظام پرداخت هماهنگ، وجود جدول حقوقی)</li> <li>• عدم کاهش بودجه، امکانات و فضای آموزشی برای کاهش هزینه ها</li> <li>• رعایت استاندارد های آموزشی (فضای آموزشی، فضای تفریحی، فضای ورزشی، تعداد افراد در کلاس)</li> <li>• عدم در هم تنیدگی منافع اقتصادی با مسائل آموزشی بالاخص در بخش خصوصی</li> <li>• عدم دسترسی نابرابر به امکانات آموزشی</li> <li>• عدم سو گیری سیاسی به نفع زمامداری کارگزاران ناکارآمد در نهاد آموزش و پرورش</li> <li>• عدم انتصابات سیاسی در نهاد آموزش و پرورش</li> <li>• عدم تخصیص امکانات بر مبنای جمعیت</li> <li>• جلوگیری از کاهش سرمایه گذاری (مادی و معنوی) برای قشر ضعیف و عامه</li> </ul>	<p>کنترل فساد اداری در بدنه رسمی آموزش و پرورش از طریق ایجاد عدالت در پرداختها و ایجاد عدالت در توزیع امکانات آموزشی در مدارس</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• ارائه آمار دقیق نیروهای آموزش و پرورش در هر رشته و در هر استان به تفکیک برای تصمیم گیری های آتی .</li> <li>• ارائه آمار دقیق از سابقه نیروها برای اتخاذ تصمیم دقیق جهت تامین نیاز به معلم در آینده.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• آمار دقیق از کارکنان آموزش و پرورش</li> <li>• بیان آمار بصورت کمی نه کیفی</li> <li>• بیان آمار با شاخص های پراکندگی باشد نه شاخص های مرکزی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• سوق یافتن آموزش و پرورش به سمت شفافیت</li> <li>• در آمار و ارائه گزارش های راهبردی به منظور</li> </ul>



<p>دسترسی به اطلاعات قابل اتکا در تصمیم‌گیری‌ها</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• گزارش کمی از توسعه برنامه‌ها و سند تحول</li> <li>• شفافیت در روش‌های ارزشیابی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• جایگزینی جذب نیرو براساس تعداد بازنشستگان در ۴ سال آینده، به جای جذب و تربیت نیرو از طریق دانشگاه فرهنگیان که پروسه ۴ ساله دارد و رویکرد آینده‌پژوهانه خاصی ندارد.</li> <li>• بیان آمار بر مبنای شاخص‌های کمی و عددی باشد تا برای همه اقشار عامه قابل درک باشد و الفاظی چون خوب، متناسب، با شاخص‌های جهانی متناسب است، در گزارش‌های رسمی ممنوع شود.</li> <li>• برای شفاف بودن گزارش عملکرد آمارها باید با شاخص‌های مرکزی مثل واریانس و انحراف معیار بیان شود نه با شاخص میانگین که منحرف کننده اذهان است.</li> <li>• برنامه‌ها و اجرای سند تحول دارای زمان بندی باشد مثلاً بیان گردد تا ۳ ماه آینده ۱۵ درصد برنامه‌ها باید عملیاتی شود.</li> <li>• گزارش مدون و مکتوب از توسعه برنامه‌ها و توسعه سند تحول بر مبنای برنامه زمانبندی و آسیب‌شناسی برنامه و عملکرد به صورت سالانه ارائه گردد.</li> <li>• ارزشیابی دانش آموزان بصورت کمی باشد نه کیفی چراکه اظهار نظر کیفی بیشتر در مظان سلیقه ای بودن است.</li> <li>• ایجاد سامانه‌ای که مشخصات دانش آموز از حیث سطح علمی، تعداد استعداد های بالقوه، تعداد استعداد های بالفعل، روند توسعه دانش آموز، چه تعداد از استعداد های بالقوه به بالفعل تبدیل شده، زمینه های استعدادی دانش آموز با لحاظ کردن اولویت برای هدایت تحصیلی و شغلی فرد در آینده، در آن ثبت و ضبط شود و پایه به پایه، مقطع به مقطع منتقل شود تا ارزشیابی بر مبنای مستندات و توانایی های دانش آموز باشد و هر شخص بر مبنای توانایی های خود ارزشیابی شود.</li> <li>• کادر آموزشی و اداری مجزا شود.</li> <li>• ارزشیابی معلمان بر مبنای شاخص های آموزش و پرورش باشد مثل توانمندی تدریس و نه بر مبنای شاخص های دیگر؛ نظیر مقاله و تالیفات</li> <li>• ایجاد رشته‌های تحصیلی بالادست رشته های فنی بر مبنای آمایش سرزمینی باشد مثلاً ایجاد رشته سفالگری در استان همدان</li> </ul>
---	---	--

## نتیجه‌گیری و ارائه جمع‌بندی

حکمرانی خوب (Good Governance) زاینده گفتمان توسعه (Development) است. متأسفانه، این الگوی حکمرانی که با هدف آماده کردن کشورها برای پذیرش استیلای آمریکا در آن‌ها توسط بانک جهانی تدوین شده است، به طور گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفته است و برخی از ایرانیان برون مرزها و نیز درون مرزهای جغرافیایی کشور، به تبلیغ، اشاعه و تجویز آن برای نهادهای مختلف کشور اصرار می‌ورزند. حال آنکه، بسیاری از این گروه، از مفروضات و بایسته‌های آن مطلع نیستند. در این مقاله کوشیده شد تا با معرفی دقیق‌تر این مفهوم در مقابله با مفهوم ارائه شده «پیشرفت»، عوارض ناشی از این نگاه و برون‌دادهای خطرناک احتمالی آن معرفی گردد. در ادامه حکمرانی مناسب برای آموزش و پرورش متناسب با زیست بوم ایران اسلامی متکی بر مصاحبه خبرگان ارائه گردید.

مطابق با نتایج نهایی برآمده از مصاحبه‌ها، دستیابی به رشد فرهنگی ضامن داشتن آموزش و پرورشی مقتدر و قوی بعنوان نهاد مسئول در امر تربیت سرمایه انسانی کشور و تربیت نیرو برای تمام ساختارهای تصمیم ساز، تصمیم گیر و اجرایی کشور است. لکن واگذاری اختیارات حاکمیتی و اداره امور آن نهاد به بخش خصوصی با منافع ملی ناسازگار است. به همین دلیل نهاد حکومتی باید در صدر امور نهاد آموزش و پرورش باشد تا هم سند تحول آموزش و پرورش، به عنوان بالاترین سند رسمی کشور در این حوزه، با کیفیت عالی و بطور یکپارچه اجرا شود و هم این سند دستخوش تفسیرهای متفاوت احزاب حاکم و وزرای وقت این وزارتخانه نگردد. همچنین، اگر شورای عالی آموزش و پرورش تنها مرجع تصمیم گیر و ناظر بر اجرای قوانین نهاد آموزش و پرورش باشد، این کار سبب می‌شود برنامه‌های آموزش و پرورش و اجرای آنها دچار موازی کاری نشده و منسجم و شفاف اجرا شود.

دبیر شورای عالی آموزش و پرورش و تمام کارگزاران نهاد آموزش و پرورش در تمام سطوح، بالاخص مقامات ارشد بر اساس برنامه پیشنهادی که ارائه می‌کنند از طریق انتخابات برگزیده شوند. این کار سبب می‌شود اولاً به دلیل وجود برنامه، سند تحول بهتر اجرایی شود. ثانیاً بهتر می‌توان عملکرد کارگزاران را ارزشیابی کرد. ثالثاً انتصابات به انتخابات تبدیل شده و بالاخص انتصابات سیاسی حذف شود.

اگر مسئولین نهاد آموزش و پرورش در برابر خانواده‌ها و شورای عالی آموزش و پرورش نسبت به روند برنامه‌ها و عملکرد خود پاسخ گو باشند این کار سبب می‌شود تا هرکس مسئولیت در نهاد آموزش و پرورش را نپذیرد و شایسته‌سالاری بیش از پیش بروز پیدا کند.

تمام برنامه‌های آموزش و پرورش منطبق بر سند تحول باشد و کیفیت و سرعت اجرای برنامه‌ها با تغییر کارگزاران در هر سطح موجب تغییر روند نشود، این امر موجب وحدت رویه در اجرای سند شده و تمام بخش‌ها و زیر نظام‌های سند در تمام مناطق کشور یکنواخت، هماهنگ و همزمان اجرا شود.

معلمی باید یک شغل خاص و راهبردی در جامعه تلقی شود چراکه این مهم سبب ورود افراد توانمند و نخبه به ساختار آموزش و پرورش شده و ارتقای این نهاد کلیدی و راهبردی را بدنبال دارد. اما دغدغه مهم، چگونگی دستیابی به این مهم است. برای تحقق این امر اولاً باید افراد دارای سطح علمی بالا که در آزمون ورودی رتبه زیر ۱۰۰۰ کسب کرده و دانشگاه فرهنگیان را در ۱۰ انتخاب اول خود قرار داده اند جذب دانشگاه فرهنگیان شوند تا افراد علاوه بر غنای فرهنگی و انقلابی دارای غنای علمی نیز باشند ثانیاً صلاحیت فنی و شغلی افراد بررسی شود چراکه تمام افراد دارای رتبه برتر دارای صلاحیت معلمی نیستند ثالثاً کادر آموزشی از کادر اجرایی جدا شود (مانند وزارت علوم) تا افراد توانمند اخلاقی-انقلابی، علمی و فنی برای کارهای دفتری بکار گرفته نشوند و در نتیجه هدر رفت سرمایه انسانی نداشته باشیم و زمینه و انگیزه رقابت افزایش یافته و رتبه بندی معلمان با انگیزه و دست باز می تواند انجام پذیرد.

دانشگاه فرهنگیان که مسئولیت آموزش و تربیت معلمان را بر عهده دارد باید دارای ساختاری متناسب با مأموریت خود باشد و هیچ لزومی ندارد مانند دیگر دانشگاه های کشور اداره شود به همین دلیل باید این دانشگاه اولاً مستقیم زیر نظر شورای عالی آموزش و پرورش باشد ثانیاً دوره تحصیلی در این دانشگاه ۶ ساله باشد تا بتوان هم واحد های علمی و هم واحدهای درسی پرورشی پوشش داده شوند ثالثاً اعضای هیئت علمی این دانشگاه از بهترین اعضای هیئات علمی دانشگاه های برتر بوده که به دو شکل انتخابی و کاندیداتوری برای حضور در دانشگاه فرهنگیان باشد که پس از بررسی صلاحیت اساتید توسط گروه خبرگان شورای عالی آموزش و پرورش برای یک دوره ۳ ساله در دانشگاه فرهنگیان حضور یابند این کار موجب می شود تا دانشگاه فرهنگیان بصورت خاص نظارت شود که ارتقای کیفی آن را بدنبال دارد، از تمام پتانسیل علمی کشور در تربیت معلمان استفاده شود، دانشگاه فرهنگیان از کادر علمی و توانمند برتر بهره مند باشد، از فساد که مهمترین مصداق آن بی سوادی یا کم سوادی دانشجو معلمان است جلوگیری شود

باتوجه به رسالت آموزش و پرورش و بعثت گستردگی و عدم پراکندگی یکدست جامعه هدف نهاد آموزش و پرورش در سراسر کشور عدالت آموزشی یکی از مهم ترین پارامترها برای ارائه خدمات است که در این سال ها به بهانه های مختلف نادیده گرفته شده است و در خیلی از موارد مساوات آموزشی به غلط در ردای عدالت آموزشی در طرح ها و برنامه ها جلوه کرده است و این مهم مسائل بفرنجی را ناشی شده است. برقراری عدالت آموزشی اولاً موجب شناسایی و کشف استعدادها در سراسر کشور خواهد شد؛ ثانیاً موجب رشد و ارتقا استعدادهای افراد و بالفعل شدن آنها خواهد شد؛ ثالثاً جلوگیری از هدر رفت استعدادها و کانالیزه کردن استعدادها و شکوفایی و بهره برداری از آن به نفع کشور می شود. امکانات آموزشی از قبیل معلم توانمند و متخصص، فضای آموزشی با کیفیت در دسترس همه دانش آموزان در دورترین مناطق باشد و در مناطق محروم یا کم جمعیت امکانات با همان کیفیت کلان شهرها ارائه شود، بیشتر اوقات لازم است برای مناطق محروم بیشتر هزینه شود تا سطح کیفی امکانات با کلان شهرها برابر شود، فراهم کردن امکانات آموزشی که وظیفه نهاد آموزش و پرورش است نباید به بهانه های کمبود جمعیت دانش آموزی و نبود صرفه اقتصادی برای مناطقی از کشور کاسته شود.

بکارگیری بخش خصوصی در بخش اجرایی می تواند توان نهاد آموزش و پرورش را در ایفای نقش مستقیم خود که آموزش و پرورش است، افزایش دهد. با اتخاذ سیاست هایی از قبیل: ۱- مجوز احداث واحد آموزشی به افرادی که دارای سابقه فرهنگی و آموزشی کافی و مناسب در آموزش و پرورش دارند، اعطا گردد تا نگاه پرورشی و آموزشی مقهور نگاه بنگاهی

نشود؛ ۲- تصویب قوانین تشویقی مانند معافیت مالیاتی، دادن وام کم بهره، پرداخت سهم حق بیمه کارفرما به ازای بکارگیری هر نفر، تخصیص و پرداخت بخشی از مالیات بر ارزش افزوده برای حضور در منطق محروم، دادن وام بی بهره به ازای حضور در مناطق محروم، دادن وام بلاعوض به ازای ایجاد شغل پایدار در مناطق محروم و مهم تر ضمانت اجرایی آن ۳- برای جلوگیری از افت کیفیت آموزشی و عدم وارد شدن خدشه به رسالت آموزش و پرورش فارغ التحصیلان دانشگاه های برتر و علاقه مند در حوزه آموزش و پرورش که ۷۰ درصد شاخص های دانشگاه فرهنگیان را دارند بکارگیری شوند ۴- توانمند سازی نیروهای آزاد بخش خصوصی با برگزاری دوره های آموزشی و مهارتی ۵- برای تشویق فارغ التحصیلان دانشگاه های برتر برای حضور در بخش خصوصی حقوق و مزایای بخش خصوصی براساس اشل حقوقی نهاد آموزش و پرورش باشد.

یکی از مصداق های ایجاد فساد در آموزش و پرورش کاهش کیفیت آموزشی است و برای جلوگیری از آن باید اولاً سیستم ارزشیابی یکپارچه باشد این عامل موجب افزایش کارآیی معلمان شده و نیز سبب می شود دانش آموزان، خانواده ها و مسئولین مدرسه در افزایش کیفیت آموزشی سهیم شوند. همچنین بوجود آمدن رقابت سالم بین مدارس بالاخص بخش خصوصی در ارائه خدمات کیفیت آموزشی، تربیتی، پرورشی و رفاهی از دیگر ثمرات مبارزه با فساد در سطوح مختلف آموزش و پرورش است.

۱. آدریان، لفتویچ. (۱۳۸۵). دولت‌های توسعه‌گرا (ترجمه جواد افشارکهن). مشهد: مندیز.
۲. ایوب، کواسمی. (۱۳۹۰). حران دولت- ملت و آینده احتمالی آن. دو فصلنامه علمی- پژوهشی سیاست نظری، ۱۰۲-۸۱.
۳. حسین، بشیریه. (۱۳۷۸). دولت، جامعه مدنی و گفتمانهای جامعه شناسی سیاسی. کتاب علوم اجتماعی.
۴. حسینی تاش، سید علی، واثق، قادر علی. (۱۳۹۳). حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته. اسلام و پژوهش های مدیریتی، ۷-۲۸.
۵. سروش محلاتی محمد. (۱۳۸۰). اهداف و آرمان های حکومت. قسبات، ۴۸-۵۶.
۶. علی، دینی. (۱۳۷۰). تفاوت کیفی مفهوم رشد و توسعه. فصلنامه توسعه.
۷. مایکل، تودارو. (۱۳۸۷). توسعه اقتصادی در جهان سوم (ترجمه غلامعلی فرجادی). تهران: انتشارات وزیری.
۸. ناظمی اردکانی، محمد. (۱۳۸۷). حکمرانی خوب بارویکرد اسلامی. علوم انسانی، ۱۷(۷۶)، ۱۰۷-۱۲۸.
۹. نرگس، سجادیه. (۱۳۸۸). مسئولیت‌های متقابل نهاد تعلیم و تربیت رسمی و خانواده. حوراء.
۱۰. یزدان‌فام، محمود. (۱۳۸۱). دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن. تهران: انتشارات روزنه.
۱۱. بشیریه، ح. (1378). دولت، جامعه مدنی و گفتمانهای جامعه شناسی سیاسی. کتاب علوم اجتماعی.
۱۲. تودارو، م. (1387). توسعه اقتصادی در جهان سوم (ترجمه غلامعلی فرجادی). تهران: انتشارات وزیری.
۱۳. دینی، ع. (1370). تفاوت کیفی مفهوم رشد و توسعه. فصلنامه توسعه.
۱۴. سجادیه، ن. (1388). مسئولیت‌های متقابل نهاد تعلیم و تربیت رسمی و خانواده. حوراء.
۱۵. کواسمی، ا. (1390). حران دولت- ملت و آینده احتمالی آن. دو فصلنامه علمی- پژوهشی سیاست نظری-102, 81.
۱۶. لفتویچ، آ. (1385). دولت‌های توسعه‌گرا (ترجمه جواد افشارکهن). مشهد: مندیز.
۱۷. محمود، ی. (1381). دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن. تهران: انتشارات روزنه.
18. Charmaz, Kathy, and Linda Liska Belgrave. (۲۰۰۷). Grounded theory. The Blackwell encyclopedia of sociology.
19. David A Kirby. (۲۰۰۴). Entrepreneurship education: can business schools meet the challenge? Education+ training. ۵۱۰-۵۱۹.
20. Fritz, Verna and Alina Rocha Menocal. (۲۰۰۷). Development State in the New Millennium: Concept and Challenges for a New Aid Agenda. Development Policy Review-۵۳۱ (۵)، ۲۵-۵۵۲.
21. Gene W. Heck. (۲۰۰۹). God, Governance, and "economic Man: The Lessons of the Founders as Derived from Economic History. University Press of America.

22. Gerald L Gutek .(١٩٩٧) .Philosophical and Ideological Perspectives on Education .Boston: Allyn and Bacon.
23. Gordon Donaldson .(٢٠٠٤) .Cultivating leadership in schools: Connecting people, purpose, and practice .Teachers College Press.
24. Immanuel Wallerstein .(٢٠١١) .The modern world-system I: Capitalist agriculture and the origins of the European world-economy in the sixteenth century .(المجلد ١) Univ of California Press.
25. John W Meyer .(١٩٨٠) .Institutional and Technical Sources of Organizational Structure Explaining the Structure of Educational Organizations .
26. Joseph Wong .(٢٠٠٤) .The Adaptive Development State in East Asia .Journal of East Asian.
27. M Friedman .(١٩٥٥) .The role of government in education.
28. M Rieckmann .(٢٠١٧) .Education for sustainable development goals: Learning objectives . UNESCO Publishing.
29. M. H Brons .(٢٠٠١) .Society, Security, Sovereignty and the State: Somalia .From Statelessness to Statelessness.
30. M. S Grindle .(٢٠٠٤) .Good enough governance: poverty reduction and reform in developing countries .Governance.٥٤٨-٥٢٥ .(٤)١٧ .
31. Martin, Jane, P. KcKeown, Jon Nixon, and Stewart Ranson .(٢٠٠٠) .Community-active management and governance of schools in England and Wales .The governance of schooling: Comparative studies of devolved management.
32. R Naidoo .(٢٠٠٤) .\*Fields and institutional strategy: Bourdieu on the relationship between higher education, inequality and society .British journal of sociology of education .(٤)٢٥ . ٤٧١-٤٥٧
33. R. W. Manbach .(٢٠٠٥) .Deterritorizing Global Politice in Puchala, Modernity . Minneapolis, Minnesota University of Minnesota Press.
34. Reinhard Bendix .(١٩٨٠) .Kings or people: Power and the mandate to rule .Univ of California Press.
35. S. D Krasner .(١٩٩٩) .Sovereignty: organized hypocrisy .Princeton University Press.
36. S. J Ball .(١٩٩٣) .Education markets, choice and social class: the market as a class strategy in the UK and the USA .British journal of sociology of education.١٩-٣ .(١)١٤ .
37. T. G Weiss .(٢٠٠٠) .Governance, good governance and global governance: conceptual and actual challenges .Third world quarterly.٨١٤-٧٩٥ .(٥)٢١ .

38. Tim, and Matthew Cashmore Richardson .(۲۰۱۱) .Power, knowledge and environmental assessment: the World Bank's pursuit of 'good governance .'Journal of Political Power . ۱۲۵-۱۰۵ .(۱)۴
39. V Vandenberghe .(۱۹۹۹) .Combining Market and Bureaucratic control in Education: an answer to market and bureaucratic failure ?Comparative education.۲۸۲-۲۷۱ .(۳)۳۵ .
40. W. A Dunning .(۱۹۰۵) .THE POLITICAL PHILOSOPHY OF JOHN LOCKE .Political Science Quarterly.۲۲۳ .(۲)۲۰ .
41. Wil Hout .(۲۰۰۷) .The politics of aid selectivity: Good governance criteria in World Bank, US and Dutch development assistance .Routledge.